

### شب پنجم: روضه حربین یزید ریاحی

صبح عاشورا، حُر احساس کرد که راه را اشتباه رفته است. احساس کرد این صحنه، صحنه حق و باطل است. فهمید صحنه بهشت و جهنم است. ناگهان با وجود آنکه مرد شجاعی بود، شروع به لرزیدن کرد. از اینکه در برابر امام حسین علیه السلام ایستاده است، لرزش پیدا کرد. کسی که از گناه می ترسد و می لرزد و صحنه گناه را ترک می کند، او انسان شجاعی است؛ نه فرد ترسویی. حُر، سرش را پایین انداخت و به خدمت امام حسین علیه السلام آمد و گفت: «هل لی مِنْ لَدُنْكَ تَوْبَةٌ؟» من اولین کسی بودم که راه را بر شما بستم؛ اما پشیمان شده‌ام. آیا توبه من پذیرفته است؟<sup>۱</sup>

جوانان عزیز! داستان حُر، الگویی برای شماست. داستان حُر می گوید اسلام بن بست ندارد. هر کجا هستی، امکان بازگشت وجود دارد.

امام حسین علیه السلام توبه او را پذیرفت. از امام اجازه گرفت و به طرف میدان رفت و خودش را معرفی کرد. صدا زد: ای مردم کوفه! امیدوارم ابرهای رحمت خدا از

---

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۴۸۴.

شما باز داشته شود. من که حسین را دعوت نکردم؛ اما شما دعوت کردید. حال، چرا این گونه رفتار می کنید؟  
خوش به حال حُر؛ چراکه لحظه ای بر او گذشت که روی خاک افتاده بود. چشمانش را که گشود و دید سرش در دامان اباعبدالله علیه السلام است. حضرت، خون از صورت او پاک کرد و به علی اکبر فرمود: برای حُر مرثیه بخوان.<sup>۱</sup> این حُر، ساعتی قبل در سپاه عمر سعد بود؛ اما اکنون سرش در دامان امام حسین علیه السلام است. امام حسین علیه السلام روز عاشورا بالای سر بعضی از شهدا آمده است؛ یکی از آنها، حُر است.

یا اباعبدالله! تو خود بالای سر حُر آمدی و سر او را بر دامان گذاشتی؛ اما دلها بسوزد برای خودت یا اباعبدالله! کسی در قتلگاه نبود تا سرت را به دامان بگیرد؛ «وَصَاحَ خَدَّهٖ عَلَی الرَّمْلِ وَ التُّرَابِ»؛ صورت روی خاک گذاشت و مشغول مناجات با خدا شد.

اگر بر آستان خوانی مرا خاک درت گردم

و گر از در برانی، خاک پای لشکرت گردم

دل و جانم ز تاب شرم همچون شمع می سوزد

بده پروانه تا پروانه سان، خاکسترت گردم

بین از کرده خود سر به پیشم سربلندم کن

مرا رخصت بده تا پیش مرگ اکبرت گردم

وضو گیرم از آب کوثر و نامش به لب آرم

که شاید رستگار از فیض نام مادرت گردم